

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

خدای متعال را شاکریم که فرصت دیگری در اختیار گذاشت که دنبال تحصیل علم و انجام
وظایف ان شاءالله بوده باشیم. این حدیث شریف که از صدیقه طاهره سلام الله علیها
است فرمود به حسب این نقل «سَمِعْتُ أَبَا ص يَقُولُ إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُخَشِرُونَ فَيُخَلِّعُ
عَلَيْهِمْ مِنْ خَلْعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدَرِ كَثَرَةِ غُلُومِهِمْ وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ حَتَّى يُخَلِّعَ
عَلَى الْوَاحِدِ مِنْهُمْ أَلْفَ أَلْفِ خُلْعَةٍ مِنْ نُورٍ» پیامبر معظم اسلام حسب این نقل می‌فرمایند
علمای شیعه ما محشور می‌شوند در قیامت و بر آن‌ها خلع کرامات پوشانده می‌شود که
این خلع از نور هست. ملاک که چه مقدار خلعت به آن‌ها اعطاء بشود دو چیز است؛ «عَلَى
قَدَرِ كَثَرَةِ غُلُومِهِمْ» این یک «وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ» چه مقدار علم اندوخته‌اند و چه
مقدار کوشش کردند در ارشاد بندگان خدای متعال. بنابراین این دو معیار باید مد نظر همه
ما باشد که هم در تحصیل علم و رسیدن به حقایق مکتب کوشا باشیم ان شاءالله و هم در
این که در نشر آن‌ها، تبلیغ آن‌ها و رساندن آن معارف به بندگان خدای متعال کوشا باشیم
که آخرت شکوهمندی برای این چنین انسان‌ها مقدر شده است. که فرمود بعضی این قدر
در این باب موفق هستند که هزار هزار خلعت از نور به آن‌ها پوشانیده می‌شود.

خب ابتدای سال تحصیلی است این را تبریک عرض می‌کنم ابتدای سال تحصیلی را،
امیدوارم که همه ما با استعانت از خدای متعال و با نام خدای متعال این سال جدید را
شروع کنیم که «کل امری ذی بالٍ لم یبدأ ببسم الله فهو ابتر» ان شاء الله با نام خدا و
اتکال به خدای متعال همراه با معنویت و توجه و اخلاص ان شاء الله بتوانیم در راه
تحصیل علم کوشش کنیم. همان طور که قبلاً هم عرض کردم و بزرگان علما توصیه
فرمودند و ارائه طریق کردند و تجربه‌ها هم نشان داده یک تحصیل موفق سه مرحله دارد؛
مرحله اول این است که در مثل درس خارج که خب مباحثی از تحصیل را فضلا گذراندند و
یک آمادگی معلوماتی قابل توجهی پیدا کرده‌اند قبل از مراجعه به کلمات خود مسأله را
خودشان با اندوخته‌های خودشان محاسبه کنند. الان در فقه از کتاب و سنت مراجعه
می‌کنند، وسائل الشیعه یا جامع احادیث شیعه که روایات را جمع کرده به حسب ابواب
مختلف، جامع احادیث شیعه خوبی‌اش این هست که آیات مبارکات را چون در اول هر
فصل آورده این نقیصه‌ای است برای وسائل که ندارد آیات را خودشان با مراجعه به باب
مناسب هر مسأله‌ای حدس می‌زنند مربوط به چه بابی از ابواب می‌شود. خب فهرست
خیلی خوبی دارند این‌ها. حدس می‌زند این مسأله به کدام باب مربوط می‌شود به آن باب
مراجعه می‌کند، خودش روایات را، ادله را، سنداً، دلالة بررسی می‌کند به یک نتیجه‌ای
می‌رسد. حالا فوقش به نتیجه نمی‌رسد و توقف برای او پیدا می‌شود. این مطالعه قبلی و
پیشین بسیار بسیار کارساز است. بعد از این که این کار را انجام داد به کلمات فقهای
معتمد فن مراجعه می‌کند ببیند آن‌ها آیا آن جوری که او فکر کرده همان جور فکر کردند یا

نه غیر از آن که او فکر کرده فهمیدند. مواضع اشتباه و خطای خودش را با مراجعه به کلمات آن‌ها دریافت می‌کند.

مرحله سوم این هست که بعد از این که مطالعه پیشین خودش را داشت، به کلمات بزرگان هم مراجعه کرد، درس هم آمد و بحث هم کرد حالا چکیده مطالب را تقریر می‌کند. آن تقریر نهایی که حاصل آن مطالعه قبل، مراجعه به کلمات، حضور در بحث و مباحثه است آن را حتماً تقریب کند یعنی در ذهن این‌ها حلاجی کند، مرتب کند، منظم کند به قلم بیاورد. این در شکوفا شدن قدرت استدلال و استنباط بسیار مؤثر است. و اگر انسان هفت هشت ده سال این جوری کار کند غالباً این است که اگر استعداد متوسط هم داشته باشد به نتیجه می‌رسد. این چنین کار کردن چه در فقه و چه در اصول راهی است که توصیه فرمودند بزرگان و تجربتاً هم همین طور است. غالباً این به نتیجه می‌رسد. خب البته مراتب دیگه دارد. و لکن به این اصل نتیجه رسیدن این با این جور کار کردن بعد از هفت، هشت ده سال به این نتایج انسان خواهد رسید. که ان شاء الله امیدواریم که به همین شکل فضلی محترم ان شاء الله اهتمام بورزند و پیش بروند. خود درس بسیار مهم است و این مطلب را من عرض کنم دو هفته پیش شاید بود خدمت رهبری معظم دام ظلّه بودیم ایشان فرمودند من چند سال پیش در اثر کثرت کارها خودم تصمیم گرفته بودم که درس را تعطیل کنم و این را به کسی نگفته بودم. بین خودم، در اثر خستگی و فشار کارها تصمیم گرفته بودم که درس را دیگه تعطیل کنم. گفتند جناب آقای حجازی که توی دفتر ایشان هست رسیده بودند خدمت مرحوم آیت‌الله بهجت رحمة الله علیه. آقای بهجت به ایشان فرموده بود به فلان بگو درس را تعطیل نکنند. و فرمودند خودم که خدمت ایشان رسیدم به من فرمودند درس را تعطیل نکن. و فرمودند مرحوم آقای بهجت که مرحوم قاضی رضوان الله علیه آن شخصیت اخلاقی و عرفانی بزرگ ایشان می‌فرمود ادا دار الامر بین الدرس و الجماعة؛ نماز جماعت، درس مقدم است. البته نباید آدم بگذارد دوران بشود. اما اگر یک جایی بالضرورة دوران شد فرموده که درس مقدم است بنابراین درس بسیار مهم است و یکی از طرق تحصیل رضایت خدای متعال هست. ان شاء الله خدای متعال توفیق خواندن درس مع الاخلاص به همه ما عنایت بفرماید.

خب بحث ما در مطهرات بود. مطهرات خبثیه. بسیاری از فضلی محترم، جمع غفیری از فضلی محترم این‌ها پیشنهاد فرمودند که مطهر دیگری که مطهر از ذنوب و المعاصی یعنی امر به معروف و نهی از منکر را امسال شروع کنیم. خب از آن طرف هم عده‌ای می‌گفتند نه، عقیده‌شان این بود که همان مباحث طهارت خبثیه هم و بعد هم حدیثیه که وضو و اغسال و این‌ها باشد آن‌ها هم دنبال بشود.

خب یک تردیدی برای بنده بود که بالاخره جمع غفیری آن را می‌فرمایند عده‌ای هم آن را می‌فرمایند من استخاره کردم و نتیجه استخاره این شد که به طور کلی مباحث طهارت خبثیه و حدیثیه را کنار بگذاریم این مساعد نبود. جمع بین المطلبین را این کردیم که خب در این بدایة شروع تحصیلی که در آستانه ماه شریف محرم و دو ماه شریف محرم و صفر هستیم و ایامی است که مصادف است این ایام تقریباً با حرکت سید الشهداء سلام الله علیه و این ماه‌ها ماه‌های امر به معروف و مقصدی است که حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه و ارواحنا فداه دنبال می‌فرموده ما این دو ماه و نیم را بر اباحت امر به معروف صرف کنیم. حالا اگر این اباحت تمام شد در این دو ماه و نیم که تقریباً مثلاً سی جلسه شاید می‌شود خب فیها و نعم. اگر تمام نشد بعد از صفر وارد مباحث طهارت بشویم البته از باب وضو دیگه شاید. یا حالا آن چند تا مطهرات هم که مانده را تکمیل کنیم و آن باقی

مانده مباحث امر به معروف را به یک شکلی در بعض ایام سال آن را دیگه تکمیل کنیم بنابراین الان وارد کتاب شریف امر به معروف و نهی از منکر می‌شویم.

خب محور بحث را چی قرار بدهیم؟ برای این که منبع مطالعاتی خوبی در اختیار فضیای محترم باشد گفتیم شرایع و جواهر را. کتاب امر به معروف شرایع و شرحش که جواهر هست این را محور بحث قرار می‌دهیم البته در کنار این تحریر الوسيلة مرحوم امام فروعاتی که ایشان در این باب مطرح فرمودند که ممکن است در جواهر نباشد که البته نادر است. جواهر تقریباً کتاب جامعی است و معمولاً فروعات را دارد به یک شکلی. آن‌ها را مطرح می‌کنیم ان شاء الله فرعی را مرحوم امام مطرح فرمودند که در جواهر نیست. پس اساس همان اساس بر شرایع و جواهر می‌گذاریم.

خب این کتاب امر به معروف و نهی از منکر منابع زیادی از متأخرین اصحاب ندارد متأسفانه اما در عین حال منابع خوبی در اختیار هست چه از قدمای اصحاب، چه از متأخرین که آن‌ها را هم مراجعه می‌فرمایید. مثلاً از قدما... این قدما که می‌گوییم قدمای نسبی مقصودمان هست. مسالک منبع خوبی است، مسالک شهید ثانی قدس سره منبع خوبی است، مجمع الفائدة و البرهان در این بحث منبع خوبی است برای مراجعه و از متأخرین و معاصرین جامع المدارک محقق خوانساری و قبل از ایشان شرح تبصره آقای آقا ضیاء عراقی در این باب مهم است که مراجعه بشود ایشان بحمدالله این جا را شرح کردند این کتاب امر به معروف و نهی از منکر تبصره را. و از معاصرین هم مثل مبانی منهاج الصالحین یا فقه الصادق یا تفسیر الشریعة شرح تحریر الوسيلة و آیت‌الله خرازی هم یک کتاب امر به معروف همین شرح شرایع دارند. از معاصرین بزرگوار هم این کتاب‌ها می‌تواند مورد مراجعه فضیای محترم واقع بشود.

خب قبل از این که وارد اصل بحث بشویم این عبارت شرایع را توجه می‌فرمایید: «کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر» دو نکته یا سه نکته در این جا مورد توجه قرار می‌دهیم که خالی از فایده نیست. مطلب اول این است که فقها و بزرگان در طرح مباحث امر به معروف و نهی از منکر مجموعاً به حسب ما وقفنا علیه چهار منهج دارند. منهج اول این هست که این مباحث را مندرج کردند در ذیل باب جهاد. عده‌ای از فقهاء اصلاً کتاب امر به معروف و نهی از منکر به طور مستقل مطرح نفرمودند بلکه این را مقصدی یا بابی یا فصلی از کتاب جهاد قرار دادند. مثلاً مرحوم شیخ طوسی قدس سره در نهاییه‌شان منهج‌شان این جوری است جعلها باباً لکتاب الجهاد. یا محقق خود صاحب شرایع در غیر شرایع، در مختصر النافع آن را قسم رابع از توابعی که برای کتاب جهاد ذکر کرده قرار داده. یا علامه در قواعد و ارشاد الاذهان یا تبصره، شهید اول در لمعه. همه این‌ها ادرجوه فی ذیل کتاب الجهاد و مستقلاً طرح نفرموده. این دأب یک عده از فقهاء است. منهج دوم این است که آمدند این کتاب را، این مباحث را مستقلاً تحت عنوان کتاب امر به معروف و نهی از منکر مطرح کردند. مستقلاً کتابی را قرار دادند در قبال کتاب جهاد و سایر کتب؛ کتاب امر به معروف و نهی از منکر و این مسائل را در آن جا طرح کردند. این منهج هم بزرگان فراوانی از فقهاء این کار را کردند منهم خود صاحب شرایع همین محقق در کتاب شرایع. و این امر در این اواخر دیگه بیشتر دائر شده و رسم شده که خودش را یک کتاب مستقل قرار داده. به عنوان کتاب امر به معروف و نهی از منکر.

منهج سوم این است که آمدند این مباحث را یک کتاب مستقل قرار دادند اما نه به عنوان کتاب امر به معروف و نهی از منکر. بلکه به عنوان کتاب الحسبه و الحسبه را مرادف

گرفتند با امر به معروف و نهی از منکر.

مرحوم شهید اول در دروس این کار را کرده، کتاب الحصیه، کتاب جهاد که تمام می‌شود بعد کتابی را عنوان می‌کنند کتاب الحصیه، فقط مباحث امر به معروف و چند تا مسأله مناسب با آن مثل اجراء فقهاء حدود و امثال این‌ها را که تناسب با کتاب امر به معروف دارد توی کتاب الحسبه ذکر می‌کنند، این هم منهج سوم.

منهج چهارم این است که باز کتاب مستقلی از جهاد عنوان کردند به نام کتاب الحسبه ولی این کتاب الحسبه را دیگه یک کتاب مفصل شامل هشت باب یا هشت کتاب قرار دادند. حتی کتاب جهاد را دیگه آوردند تحت کتاب الحسبه، کتاب جهاد یا باب جهاد باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب اقامة الحدود، باب الفتيا، مسائل فتوا، احکام فتوا را هم این جا آوردند، باب القضاء، باب الشهادة، باب أخذ اللقيط، باب الهجر، این هشت باب که خود این‌ها در کتب دیگه هشت کتاب است اما یک کتابی به نام کتاب الحسبه این‌ها قرار دادند و این ابواب را زیر مجموعه آن کتاب الحسبه قرار دادند. این هم دیدن فیض کاشانی قدس سره در مفاتیح الشرايع است. یا در کتاب دیگری ایشان دارد به نام النخبة آن جا هم مسلک ایشان این جوری هست. پس بنابراین در طرح مباحث امر به معروف و نهی از منکر مجموعاً ما چهار مسلک داریم. هر کدام این‌ها هم یک فلسفه‌ای دارد البته که دیگه حالا آن مهم نیست. همین کاری که اخیراً شده یعنی بیشتر رایج هست که این‌ها را کتاب‌های متعدد قرار دادند خب این مأنوس‌تر است. اما آن فلسفه این هست که این‌ها همه کتاب الحسبه می‌گویند کتبی که یک امر و هدف واحدی را استهداف می‌کند، دنبال می‌کند. این‌ها به اعتبار این که همه این کتاب‌ها مثل فتيا، فتوا، قضا، حدود، دیات، قصاص، همه این‌ها می‌خواهد تنظیم امور مردم را بدهد و از امور حسیه حساب می‌شود از این جهت یک عنوان عام قرار دادند آن‌ها را زیر مجموعه... و لکن این مسلک مهجور است خیلی مورد پسند واقع نشده و اتباع نشده است. این مسأله اول و نکته اول راجع به کیفیت طرح این مباحث در کتب فقیه.

مسأله دوم این هست که از بین کتب فقهیه و مباحث فقیه مباحث امر به معروف و نهی از منکر حتی در عداد مباحث کلامیه بیان شده، و غیر واحدی از کتب کلامیه مهم ما مباحث امر به معروف و نهی از منکر را هم در آن درج کردند. مثلاً خواجه رضوان الله علیه در تجرید در بحث معاد که مقصد سادس از تجرید است و آخرین مقصد هست در آن جا می‌فرماید فی المعاد و و الوعيد و ما يتصل بذلك، بعد ذیل این فصل شانزده مسأله طرح کرده و آخرین مسأله که شانزدهمین مسأله باشد فرموده فی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر. بله وجوب این واجب است و شرایطش چی هست و وجوبش عینی است؟ کفایی است؟ این‌ها را بحث کرده. یعنی این کتاب امر به معروف و نهی از منکر در دید علمای ما هم صبغه کلامی دارد، هم صبغه فقهی دارد حالا چرا صبغه کلامی به آن می‌دادند. این را ان شاء الله در اباحت بعدی ما در ادله وجوب امر به معروف یکی از ادله عقل است. طبق استدلال عقل بنابر مسلک آن‌ها خب این یکی از افعال واجبه بر خدای متعال به معنایی که وجوب آن جا معنا می‌دهد که حالا بعد کرد. چون جزء آن‌ها شمردند از این جهت این از افعالی است که حتی بر خدای متعال لازم است امر به معروف و نهی از منکر. از این جهت صبغه کلامی پیدا کرده و در الهیات مطرح کردند.

یا علامه رضوان الله علیه ایشان هم در باب حادی عشر باز این را مطرح کرده. یا یک کتابی دارد علامه منهاج الیقین فی اصول الدین. کتاب کلامی مستقلی است برای منهاج

ایشان منهای قرار داده و منهج ثانی عشر را که گمان می‌کنم آخرین منهجش هم باشد در باب امر به معروف و نهی از منکر قرار داده.

بنابراین ما بخشی از آراء فقها را باید در این مسأله در کتب کلامیه جستجو کنیم. ممکن است یک فقیهی در کتب فقیه‌اش مطرح نکرده باشد این جاهای فقه را نرسیده باشد ولی کتاب کلامی دارد. همین خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره ما کتاب فقهی از او نداریم توی این مباحث اما آراء فقهی‌اش در باب امر به معروف و نهی از منکر از تجریدش می‌توانیم استخراج کنیم. یا مرحوم علامه اگر... مباحث فقه دارد البته ایشان در قواعدش، در مختلف الشیعه‌اش مطرح کرده مباحث امر به معروف و نهی از منکر اما علاوه بر آن جاها توی کتب کلامی‌اش هم مطرح کرده فلذا ممکن است گاهی حرف‌های فقهش با حرف‌های کلامش با هم تفاوت داشته باشد. این هم مطلب دومی است که باید به آن توجه بکنیم.

مطلب سوم که باید به آن توجه کنیم این است که کتاب امر به معروف یعنی مبحث امر به معروف و نهی از منکر دارای ابعاد بحثی فراوانی است، بحث‌های اجتماعی دارد، بحث‌های سیاسی دارد، آثار و ثمرات مختلفی که هم برای استمرار شریعت دارد هم برای طهارت نفوس دارد، هم برای طهارت جامعه دارد و آثار مهم دیگری که دارد. خب این بحث‌ها بحث‌های اجتماعی، سیاسی و آن‌ها از دایره بحث ما فعلاً خارج است. ما این ابجائی را که ان شاء الله در کتاب امر به معروف و نهی از منکر می‌خواهیم طرح کنیم مباحث فقهی‌اش هست و همان مباحثی که در کتب رسائل عملیه و متون فقهی فعلاً بحث می‌شود آن‌ها است اما مسائل اجتماعی و سیاسی و امثال آن اگرچه آن‌ها هم مباحث مهمی است و کارآمد است اما آن‌ها برای یک مباحث دیگه و افرادی است که به آن‌ها هم... چون خود آن‌ها صلاحیت‌های خاصی می‌خواهد، اطلاعات ویژه‌ای می‌خواهد آن‌ها و مبادی خاص خودش را می‌خواهد که بنده آن مباحث و آن مبادی را هم ندارم و باید بروم دنبالش و لذا است که عذر این که اگر ما آن مباحث را طرح نمی‌کنیم این است که بالاخره آن‌ها منهج آخری می‌خواهد و مبادی دیگری می‌خواهد بنابراین ابجائی که این جا طرح می‌شود همین ابجائی است که در شرایع و شرحش که جواهر باشد و تحریر الوسیله مرحوم امام قدس سرهم اجمیع بیان شده است.

خب مرحوم صاحب جواهر قدس الله نفسه الفیقه الماهر به قول مرحوم امام، خیلی به صاحب جواهر عقیده دارد ایشان. الفقیه الماهر صاحب الجواهر. ایشان قبل از این که وارد مباحثی که در شرایع طرح شده است بشود به تناسب آیات، بخشی از آیات و روایاتی که در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و از آن‌ها اهتمام شارع و و ترغیب شارع به این دو امر مهم استفاده می‌شود در ذیل دو سه صفحه این‌ها را بیان فرمودند که ما تیرکاً بعضی از آن‌ها را الان عرض می‌کنیم اما کل آن‌ها را دیگه عرض نمی‌کنیم چرا؟ چون آن آیات و روایات همه ان شاء الله در ضمن ابجائی که بعد داریم به عنوان ادله‌ای که بعداً برای هر مسأله هست خواهد آمد سنداً، دلاله این‌ها باید آن جاها ما آن‌ها را بحث بکنیم.

صاحب جواهر قدس سره مسأله را این طور شروع می‌فرماید:

کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الذی قال الله عزوجل فی بیانہ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران/104)

دو آیه را ایشان بیان می‌فرمایند صاحب جواهر. اول این آیه شریفه‌ای بود که خواندیم که آیه 104 از سوره مبارکه آل عمران هست.

سؤال:

جواب: جواهر، جلد 21.

این آیه شریفه صدرّاً و ذیلّاً اهمیت امر به معروف و نهی از منکر را دلالت می‌کند. ببینید در ذیل می‌فرماید و اولئک هم المفلحون. کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، این امتی که این چنین هستند این‌ها تنها رستگارانند. چون ضمیر فصل بین المعرفین، اولئک، خبر از موصولات است که معرّف است. «هم المفلحون» المفلحون هم الف و لام تعریف دارد. ضمیر فصل هم این‌جا واقع شده که توی معانی بیان گفته می‌شود که این‌ها؛ این جمل این چنینی دلالت بر حصر می‌کند. «اولئک هم المفلحون» یعنی فقط این‌ها رستگارانند. که خود این بیان منشأ این شده که مفسرین به تکاپو بیفتند که این جمله که می‌فرماید این‌ها تنها رستگاران هستند این آیا می‌شود تصدیق کرد به حسب سایر آموزه‌های دین و مسلمات دین. مبالغه می‌خواهد بفرماید که مبالغه در دین، در کلام خدای متعال این‌ها راه ندارد یعنی خلاف واقعی به عنوان مبالغه گفته بشود. چی می‌خواهد بفرماید؟ این است که فرمودند بعضی فرمودند که از این فلاح، فلاح کامل مقصود است. درجه عالی فلاح مقصود است. پس به قرینه عقلیه باید بگوییم المفلحون تضمین شده در آن معنای کمال تا این که ممکن تصدیقه و با آموزه‌های دیگر جور در بیاید. خبر برای این که ممکن است کسی امر به معروف هم نکند، حالا گناه بکند. حالا اگر این گناه را کرد آیا بخشیده نمی‌شود، آیا رستگار نخواهد شد، مشمول شفاعت نخواهد شد، مشمول آمرزش نخواهد شد. «إن الله یغفر الذنوب جمیعاً» پس بنابراین، این که می‌فرماید «اولئک هم المفلحون» یعنی المفلحون الکاملون. این‌ها فقط مفلح کامل هستند که به این دو امر که امر به معروف باشد و نهی از منکر باشد اقدام می‌کنند. در بعض کلمات بزرگان و مفسرین آورده «اولئک هم المفلحون الاحقاء» مفلحون حقیقی کسی که وصله و پینه نمی‌خواهد، شفاعت بخواهد، چه بخواهد، توبه بخواهد، آمرزش بخواهد. این‌ها نه. حقّاً این‌ها مفلح هستند به حسب ذات‌شان بدون احتیاج به امور خارجی. این مؤمنون مفلحون این چنینی. خبر این ذیل بالاخره چه آن جور، چه آن جور هر جور شما معنا بکنید از این امور ثلاثه دلالت بر شدت اهمیت امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. این ذیل آیه. خبر صدر آیه هم «و لتکن منکم امة» که این لام، لام امر هست دیگر. یعنی «و لتکن» هست که به خاطر این که هر وقت کنار واو قرار می‌گیرد سکون پیدا می‌کند «و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر» این‌جا هم در این که مفاد این صدر چیه، این صدر این آیه چی می‌خواهد بفرماید، باید بوده باشد از میان شما مسلمین یک امتی که آن‌ها بکون الی الخیر و یأمرن بالمعروف و ینهون عن المنکر. یعنی شما مسلمین باید چه کار کنید؟ بیاپید یک سازمانی درست کنید، یک عده‌ای درست کند که آن‌ها امر به معروف کنند و نهی از منکر کنند. یک امتی را تشکیل بدهید که آن‌ها این کار را بکنند. این است مفاد آیه شریفه. قد یقال نعم، مفاد آیه این هست. فلذا ان شاء الله تفصیلش را بعداً باید بحث کنیم که گفته می‌شود ما از این آیه شریفه به ضم سایر ادله امر به معروف و نهی از منکر دو وظیفه استنباط می‌کنیم. یک؛ وظیفه عمومی و همگانی، هر کسی باید امر به معروف و نهی از منکر بکند. دو؛ این که یک امت باید درست بشود، یک سازمان باید درست بشود، یک جمعیت درست بشود آن‌ها حرفه‌شان، کار ویژه‌شان امر به معروف و نهی از منکر باشد. این آیه یک تکلیف دارد می‌دهد. آیات دیگر، روایات دیگر تکالیف دیگری را هم

فرموده است. خود این مسأله مهم است که این وظیفه قرآنی است که «و لتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر» این یک احتمال در آیه شریفه.

احتمال دوم در آیه شریفه این است که نه، این همان وظیفه همگانی کفایی را دارد بیان می‌کند. چون در باب واجب کفایی تکلیف برای یک عده است. همگان لازم نیست بدهند وقتی بعضی انجام دادند از بقیه ساقط می‌شود. چون این چنینی است دارد می‌فرماید از بین شماها یک کسانی باید باشند که امر به معروف و نهی از منکر انجام بدهند. این خاصیت واجب کفایی است. این هم یک نظری است. البته این نظریه مبنایش مبنای باطلی است. عده‌ای گفتند اما در رابطه با این کفایی همان طور که توی اصول منقح شده تکلیف مال یک عده خاص نیست. در واجبات کفایی تکلیف مال همه است. ولیکن اگر انجام دادند بعضی از دیگران ساقط می‌شود.

بیان سوم این است که نه، این آیه شریفه مفروض گرفته مطلقاً یک امر به معروف و نهی از منکر واجبی در شریعت هست که آن امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است. حالا بر اساس آن قانون مثبت دارد می‌گوید بابا یک عده اقدام کنند دیگه. یک امتی اقدام کنند این وظیفه را انجام بدهند که از دیگران هم ساقط بشود. پس بنابراین خودش متعرض وجوب کفایی نیست بلکه مفروض گرفته وجوب کفایی را به حسب تشریعات دیگر، بیانات دیگر حالا براساس آن دارد ... مثل این که میتی است که می‌گوید آقا یک عده پا شوند نمازش را بخوانند دیگه، دفنش کنند. این نمی‌خواهد بگوید وظیفه بر یک عده‌ای است، بر کل نیست. نه، براساس این که قبلاً گفته شده این وظیفه کل است. حالا برای انجامش همین که بعضی اقدام بکنند کفایت می‌کند. این هم احتمال سوم.

احتمال چهارم که گفته شده است این «من» که در این جا هست «من» تبیین است. یعنی می‌خواهد بفرماید «و لتكونوا امة تدعون الى الخير و تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر» یعنی ای مردم، این مسلمان‌ها شما امتی باشید که این کار را می‌کنید نه از میان شما عده‌ای این کار را بکنند. امتی باشید که يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر. این چهار احتمال. کدام این احتمالاً صحیح و درست است ان شاء الله در مقام استدلال بر وجوب. اما این جا به این اندازه خواستیم بگویم که هر کدام از این‌ها را شما بگیرید دلالت بر چی می‌کند؟ بر اهمیت و اهتمام شارع مقدس بر این فریضه و بر این امر.

یک بحث تفصیلی هم در این جا هست که خودتان دیگه حالا مراجعه بفرمایید و روی آن فکر کنید شاید بعداً در استنباطات بعدی مؤثر باشد این که این «و لتكونوا» کان تامه است یا ناقصه است. این کان، کان تامه است تا این امت فاعلش باشد یا ناقصه هست تا این که این امت مثلاً اسمش باشد و آن تدعون الى الخير آن خبرش باشد. این را هم توی ذوق تفسیری خودتان ببینید که به کجا می‌رسید. یکی از کسانی که خوب این مسأله را مطرح کرده تفسیر آلوسی روح المعانی این بخش را متعرض شده. کمتر تفسیری است که این بخش را متعرض شده باشد. این را هم ان شاء الله در آن دقت بفرمایید و للكلام تتمه ان شاء الله فردا

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

